

بررسی تأثیر نهادسازی در تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر رهیافت نهادی

اکبر اشرفی^{۱*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۲۳

چکیده

بقا و یا شکست انقلاب‌ها یکی از موضوعات مورد علاقه جامعه‌شناسی سیاسی است. این مقاله به دنبال بررسی نقش نهادسازی در استمرار انقلاب اسلامی و ایجاد ثبات در نظام جمهوری اسلامی ایران است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولان انقلابی برای کنترل وضعیت نابسامان کشور به فکر تأسیس نهادهای انقلابی افتادند. این کار در کنار سازمان‌دهی امور، ضمن جلب مشارکت مردم در اداره کشور، پشتوانه مردمی نظام انقلابی را به نمایش می‌گذاشت.

مهم‌ترین نهادسازی در جمهوری اسلامی ایران، تأسیس نهاد ولایت فقیه بوده است. این نهاد ابتکاری و بسیار مهم، علاوه بر این که به‌طور رسمی بر اساس قانون اساسی با سه قو مقننه، مجریه و قضائیه در تعامل است، از سوی دیگر خود این نهاد کلیدی، نهادساز است و بر اساس مصالح نظام اسلامی و نیازمندی‌های آن، به نهادسازی پرداخته و نهادهای سیاسی مثل شورای انقلاب اسلامی، دولت موقت، نهادهای نظامی-امنیتی مثل کمیته‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نهادهای اقتصادی مثل بنیاد مستضعفان، جهاد سازندگی و کمیته امداد امام خمینی، نهادهای قضایی مثل دادگاه انقلاب اسلامی و نهادهای علمی-فرهنگی مثل دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های جدید را تأسیس کرده است.

این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است که مبانی نهادسازی در جمهوری اسلامی و تأثیر آن در ایجاد ثبات سیاسی و مهار بحران‌ها چیست؟ در پاسخ به سؤال فوق، فرضیه اصلی به این شرح مطرح شده است که مبتنی بر اندیشه ولایت فقیه و قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران اقدام به نهادسازی در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی، قضایی و علمی کرده و این نهادها موجب مهار بحران‌های داخلی و خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران شده است.

روش نهادگرایی، روش منتخب برای تبیین موضوع این مقاله است. رهیافت نهادی به عنوان یکی از ستون‌های اصلی علوم سیاسی، بر قواعد، رویه‌ها و سازمان‌های رسمی حکومت تمرکز می‌یابد.

واژگان کلیدی: نظام جمهوری اسلامی ایران، ولایت فقیه، نهادسازی، مردم‌سالاری دینی، ثبات سیاسی.

مقاله پژوهشی

صفحه ۳۳-۵۶

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول: akbarashrafi552@gmail.com)

مقدمه

به لحاظ تاریخی بحث ساختار سیاسی در ایران قبل از مشروطیت، ساختار سلطانی بود که در آن رئیس قبیله‌ای که بر رقیب خود غلبه می‌یافت، خود را سلطان می‌نامید و بر همه امور کشور حاکم می‌گردید. رأی سلطان به مثابه قانون بود و هیچ نهاد دیگری هم‌عرض یا در ورای آن وجود نداشت. سلطان برای اداره کشور، والیانی را به مناطق مختلف اعزام می‌کرد و ملاک حاکمیت او نیز نه خواسته و رأی مردم، بلکه قدرت غلبه شمشیرش بود.

با پیروزی انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵، برای اولین بار در ایران موضوع تدوین قانون اساسی مطرح شد و ضمن شکل‌گیری مجلس شورای ملی، در واقع ساختار سیاسی کشور ترسیم گردید. اولین قانون اساسی مشروطه در ۵ فصل و ۵۱ ماده تدوین شد که اغلب اصول آن به مجلس شورای ملی اختصاص یافته بود و یک سال بعد متمم قانون اساسی مشروطه نیز در ۱۰ فصل و ۱۰۷ اصل تدوین شد. در این متمم که نظام سیاسی حاکم بر کشور را مشروطه سلطنتی معرفی می‌کرد، قوای مملکت، حقوق سلطنت، وزرا، محاکم قضایی، مسائل مربوط به ارتش، امور مالی و حقوق ملت ایران ترسیم شده بود.

در پی ناکارآمدی نظام برآمده از انقلاب مشروطه در تأمین امنیت کشور و اداره مطلوب آن، کودتای رضاخان در سوم اسفند سال ۱۲۹۹ رخ داد و به مرور با افزایش قدرت رضاخان و کسب جایگاه‌های سردار سپه، نخست‌وزیری و در نهایت پادشاهی در سال ۱۳۰۴، عملاً قانون اساسی مشروطه در سایه قرار گرفت و اراده شخصی رضاشاه بر کشور حاکم شد. در سال ۱۳۲۰ با اشغال ایران به دست متفقین و تبعید رضاشاه توسط آن‌ها پسر وی، محمدرضا، جانشین پدر شد. با سقوط رضاشاه، به دلیل صغر سن محمدرضا شاه و فعال بودن جامعه مدنی و احزاب سیاسی در دوره ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ مجلس شورای ملی در عمل از قدرت زیادی برخوردار بود و عملاً نظام سیاسی پارلمانی بر کشور حاکم بود. با انجام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دوباره نظام سیاسی کشور عملاً به دوره رضاشاه بازگشت و نهادهای سیاسی در سایه قدرت قوام‌یافته محمدرضا شاه قرار گرفتند. این وضعیت ۲۵ سال به طول کشید و در نهایت با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی در سال ۱۳۵۷ نظام سلطنتی در ایران از هم فروپاشید و نظام سیاسی جدیدی با عنوان «جمهوری اسلامی ایران» جایگزین آن شد.

نهادسازی، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام جمهوری اسلامی ایران است؛ این موضوع از عوامل تأثیرگذار در حفظ، ثبات و استمرار انقلاب اسلامی نیز بوده است. برای اولین بار در تاریخ ایران، تعیین نوع نظام سیاسی حاکم بر کشور به همه‌پرسی گذاشته شد و نظام «جمهوری اسلامی ایران» در فروردین سال ۱۳۵۸ بارأی مثبت مردم تأسیس شد و به دنبال آن انتخاباتی برای تشکیل مجلسی برای نگارش قانون اساسی برگزار شد که به مجلس خبرگان قانون اساسی مشهور شد. این مجلس قانون اساسی جدید کشور را تدوین کرد و ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران بر اساس این قانون اساسی ترسیم شد. این قانون اساسی ۱۰ سال دیگر در سال ۱۳۶۸ مورد بازنگری قرار گرفت و تغییراتی در ساختار سیاسی کشور انجام گرفت.

این مقاله در واقع به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است که مبانی نهادسازی در جمهوری اسلامی و تأثیر آن در ایجاد ثبات سیاسی و مهار بحران‌ها چیست؟ در پاسخ به سؤال فوق، فرضیه اصلی به این شرح مطرح شده است که مبتنی بر اندیشه ولایت فقیه و قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران اقدام به نهادسازی در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی، قضایی و علمی کرده و این نهادها ضمن ایجاد کارآمدی برای نظام سیاسی، موجب مهار بحران‌های داخلی و خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران شده است.

بر اساس قانون اساسی، در جمهوری اسلامی ایران در کنار سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه، نهاد دیگری به نام «ولایت فقیه» و رهبری وجود دارد که نقش بسیار مهمی در بقاء، ثبات و استمرار نظام جمهوری اسلامی ایران داشته است. مهم‌ترین نهادسازی در جمهوری اسلامی ایران، پس از تأسیس نهاد «همه‌پرسی» و برقراری نظام جمهوری اسلامی که در قانون اساسی نیز در ترسیم ساختار حکومت نقش کلیدی را به خود اختصاص داد، نهاد ولایت فقیه و رهبری نظام اسلامی بوده است. این نهاد ابتکاری، علاوه بر این که به‌طور رسمی بر اساس قانون اساسی با نهادهای مختلف قوای سه‌گانه در تعامل است، از سوی دیگر خود این نهاد مهم، نهادساز است و بر اساس مصالح نظام اسلامی و نیازمندی‌های آن، ابتکار عمل را به دست می‌گیرد و نهادهای لازم برای برطرف کردن مشکلات مختلف کشور را ایجاد کرده و ضمن ایجاد کارآمدی برای نظام سیاسی، بحران‌های ایجاد شده از طرف دشمنان انقلاب اسلامی را نیز مهار می‌کند. از جمله این نهادها می‌توان به نهادهای زیر اشاره کرد:

شورای انقلاب اسلامی، دولت موقت، کمیته‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی،

مجلس خبرگان قانون اساسی، بنیاد مستضعفان، نهضت سوادآموزی، جهاد سازندگی، دادگاه انقلاب اسلامی، ستاد انقلاب فرهنگی، نیروی مقاومت بسیج، کمیته امداد امام خمینی، دانشگاه امام صادق (ع)، دانشگاه امام حسین (ع)، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ستاد فرماندهی کل قوا، شورای نگهبان قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان رهبری، شورای عالی امنیت ملی، شورای بازنگری قانون اساسی، سازمان عقیدتی سیاسی در نیروهای مسلح، نهاد امامت جمعه و نمایندگی رهبری در استان‌ها، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها، هیئت حل اختلاف بین قوای سه‌گانه و غیره.

الف - چارچوب نظری

از آنجاکه تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران در پی پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) و مبتنی بر نظریه ولایت فقیه ایشان بوده است، چارچوب نظری این مقاله نیز بر همین مبنا مطرح می‌شود و شیوه نگرش امام خمینی نسبت به ولایت فقیه و استمرار منطقی آن نظریه به عنوان چارچوبی برای توضیح نهادسازی و ترکیب قوای حاکم در جمهوری اسلامی و نیز به عنوان مرکز رهبری این نظام و حافظ انقلاب اسلامی در نظر گرفته می‌شود.

امام خمینی (ره) بحث خود را درباره ولایت فقیه از اعتقاد به «ولایت» شروع می‌کند و از لزوم تعیین خلیفه از سوی پیامبر اکرم (ص) بحث می‌کند و تعیین خلیفه را نیز نه برای بیان احکام، بلکه برای اجرای احکام و حکومت اسلامی می‌داند:

«ما خلیفه می‌خواهیم تا اجرای قوانین کند. قانون مجری نیاز دارد... در یک حکومت اگر مجریه نباشد، نقص وارد است. به همین جهت، اسلام همان‌طور که جعل قوانین کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. «ولی امر» متصدی قوه مجریه‌ی قوانین هم هست... رسول الله (ص) مجری قانون بود. مثلاً قوانین جزایی را اجرا می‌کرد، دست سارق را می‌برید، حد می‌زد، رجم می‌کرد. خلیفه هم برای این امور است. خلیفه قانون‌گذار نیست. خلیفه برای این است که احکام خدا را که رسول اکرم (ص) آورده، اجرا کند. اینجاست که تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره لازم می‌آید. اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره جزئی از ولایت است. چنان‌که مبارزه و کوشش برای آن از اعتقاد به ولایت است» (امام خمینی،

۱۳۹۱: ۲۱). هسته مرکزی اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) درباره ولایت فقیه همین عبارت است و بقیه مباحث ایشان در کتاب ولایت فقیه، در واقع تلاش‌های ایشان برای اثبات و بیان ادله عقلی و نقلی ولایت فقیه و نیز صفات و ویژگی‌های لازم برای ولی امر است؛ به عبارت دیگر روح بیان مذکور در اندیشه سیاسی امام خمینی این است که همان‌گونه که پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) مجری قانون بوده‌اند و برای اجرای قانون اسلام به امر خداوند منصوب شده‌اند، «ولی امر» نیز متصدی قوه مجریه در عصر غیبت ایشان است. تعبیر از ولی امر و ولی فقیه به عنوان «متصدی قوه مجریه» امری حیاتی و بسیار مهم در تبیین ساختار سیاسی در حکومت اسلامی در عصر غیبت امام معصوم است و نقش کلیدی قوه مجریه را در ساختار سیاسی مورد نظر اسلام نشان می‌دهد.

«منظور از ولایت، سرپرستی و صاحب اختیاری امور است که همراه با نوعی اقتدار و سلطه یا قدرت است و نوعی اطاعت‌پذیری را به دنبال دارد. ولایت در متون شیعی جایگاه والایی دارد و از ارکان دین تلقی شده است به گونه‌ای که ایمان و پذیرش اعمال شایسته‌ای مثل نماز، روزه و حج، به شناخت ولی خدا و انجام اعمال مطابق راهنمایی او مشروط شده است. برای این که ولایت، پیوستگی افراد با مصالح کلی و عمومی جامعه است و بدون این پیوستگی، نظم و سازمان اجتماعی و تحقق عدالت در جامعه ممکن نیست» (جمشیدی، ۴۹۳: ۱۳۸۸-۴۹۲).

ولایت فقیه در واقع استمرار ولایت و زعامت سیاسی امام معصوم است و به معنی این نیست که فقیه عادل در مقامات معنوی هم مثل امام است؛ بلکه برای این که جامعه اسلامی در عصر غیبت امام معصوم (ع) بدون سرپرست نباشد و احکام اسلامی معطل نماند و کافران بر مسلمانان مسلط نشوند، حکومت اسلامی به زعامت مجتهد عادل و توانمند، با پشتیبانی مسلمانان تشکیل می‌شود؛ به عبارت دیگر در فلسفه سیاسی ولایت فقیه، در کنار مسائل عقیدتی، عرفانی و فقهی، موضوع کارآمدی و پی‌جویی اهداف عالی موردنظر اسلام نهفته است به گونه‌ای که بدون تحقق آن، جامعه اسلامی و مسلمانان به اهداف ترسیم‌شده از سوی شارع مقدس دست نمی‌یابند. در واقع امام خمینی «ولایت» را به معنی حکومت و اجرا و اداره کشور می‌داند که ناشی از وظیفه خطیر علمای عادل در عصر غیبت امام معصوم (ع) است:

«ولایت یعنی اوامر حکومتی او درباره همه نافذ و جاری است و می‌تواند قاضی و والی نصب و عزل کند. همین ولایتی که برای رسول اکرم (ص) و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره است، برای فقیه هم هست» (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۵۲-۵۱)؛ بنابراین امام خمینی (ره) با رد مشروعیت سلطنت و اثبات لزوم ولایت فقیه عادل، مهم‌ترین وظیفه ولی امر را تصدی قوه مجریه جهت اداره جامعه اسلامی و اجرای احکام اسلام می‌داند. از سوی دیگر هدف عالی حکومت اسلامی از منظر امام خمینی (ره)، برقراری حق و از میان بردن باطل و نجات مظلومین از دست ستمکاران است. از این منظر حکومت وسیله انجام وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلامی است (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۵۵-۵۴).

اهداف عالی حکومت اسلامی در ذات خود ملازمت با کارآمدی را به همراه دارد؛ به عبارت دیگر در حکومت اسلامی برای رسیدن به اهداف عالی آن باید به گونه‌ای ساختار سیاسی را طراحی کرد که دستیابی به هدف حکومت به بهترین روش و شکل ممکن صورت پذیرد. توجه به موضوع کارآمدی در نظریه ولایت فقیه، تناسب جالبی با نظریه سیستمی دارد. بر اساس این نظریه هر سیستم دارای مشخصات چهارگانه زیر است: ۱- داده یا درون‌نهاد، یعنی آنچه وارد سیستم می‌شود؛ ۲- بازده یا برون‌داده، یعنی آنچه از سیستم خارج می‌شود؛ ۳- فرایند یعنی عملیاتی که بر روی داده انجام می‌شود تا به بازده تبدیل گردد؛ ۴- بازخورد یا مکانیسم کنترل که یا موجب تشدید روند عملکرد سیستم تا حداکثر توان می‌گردد که پس‌خوراند مثبت نام دارد و یا موجب کاهش آن روند که همان پس‌خوراند منفی است (بشیریه، ۱۳۸۷، ص ۸۵). بر اساس نظریه سیستمی، نظام سیاسی وقتی با ثبات است که به‌طور منظم داده‌ها را دریافت و به بازده تبدیل کند. از سوی دیگر اگر مدار داده، فرآیند، بازده و بازخورد گسسته شود، نظام سیاسی دچار اختلال می‌شود.

بنابراین ملاک کارآمدی، سنجش ارکان سه‌گانه ورودی، عملیات تغییر و تحول و خروجی، در یک سیستم است. در این نظریه کارآمدی، مبتنی بر قدرت تهیه ورودی، چگونگی سازمان‌دهی خروجی، نحوه تعامل با محیط داخلی و خارجی و حفظ استقرار در تعادل سیستم است. لذا بقای درازمدت سازمان به نوعی مبنای کارآمدی است (لاریجانی، ۱۳۷۳: ۵۱). کارآمدی به عنوان وجهه عملکردی نظام سیاسی، با انجام موفقیت‌آمیز کارویژه‌ها و تحقق اهداف سیستم سیاسی در پیوند است و نظام سیاسی آنگاه کارایی دارد که بتواند وظیفه‌های خود را انجام دهد (ابوالحمد، ۱۳۷۶: ۲۴۷).

نهادسازی در جمهوری اسلامی ایران در راستای طراحی یک نظام سیاسی کارآمد صورت پذیرفته

است و همین امر تا حدود زیادی مشکلات اساسی ناشی از فروپاشی نظام پیشین را از میان برداشته و باعث تحکیم نظام جمهوری اسلامی ایران شده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که بهترین چارچوب نظری برای موضوع این مقاله تلفیقی از اندیشه سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) و نظریه سیستمی است.

در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) در کنار شرایط علم و عدالت برای ولی امر، توانمندی و کارآمدی وی برای تحقق اهداف اسلام در جامعه اسلامی شرط مشروعیت یافتن مجتهد عادل است. در نظریه سیستمی نیز بقا و تعادل سیستم مشروط به کارآمدی آن است؛ بنابراین کارآمدی نظام سیاسی دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است که موانع بر سر راه آن باید برچیده شود؛ هم‌چنان‌که امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۶ با تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، یک ابتکار ساختاری به خرج داد و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران را از یک بن‌بست سیاسی خارج کرد و این ابتکار امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۸ هنگام بازنگری قانون اساسی، در اصل ۱۱۲ ظهور یافت و یک اصلاح نهادی صورت گرفت و نیز فرمان امام خمینی (ره) درباره اصلاح قانون اساسی، خود مثالی مهم از نهادسازی و بن‌بست‌شکنی و اصلاح ساختاری در جمهوری اسلامی ایران در راستای محافظت از این نظام سیاسی بوده است.

ب- روش تحقیق

با توجه به موضوع این مقاله، به نظر می‌رسد که روش نهادگرایی، روش مناسبی برای بررسی موضوع خواهد بود. رهیافت نهادی به عنوان یکی از ستون‌های اصلی علوم سیاسی، بر قواعد، رویه‌ها و سازمان‌های رسمی حکومت تمرکز می‌یابد؛ یعنی رهیافت نهادی «علم دولت» است که این علم در واقع هسته مرکزی علم سیاست به شمار می‌رود (رودس، ۱۳۷۸: ۱۰۶).

نهادهای سیاسی را از ابعاد مختلف می‌توان مطالعه کرد. اساساً رهیافت نهادگرایی هم به عنوان موضوع محتوایی مربوط به ذات نهادها و هم به عنوان یک روش و در آخر هم در قالب یک تئوری ممکن است مورد توجه قرار گیرد. در واقع هویت اصلی رشته علوم سیاسی و شاخه‌های فرعی آن مانند مدیریت دولتی، بستگی به مطالعه و تبیین ساختار و رفتار نهادهایی دارد که به نحوی در توزیع قدرت، مشروعیت، حاکمیت، عدالت، آزادی، نظام نمایندگی، دموکراسی و جز این‌ها مؤثرند (کاظمی، ۱۳۷۹: ۷۸)؛ که به نظر می‌رسد برای تبیین مبنای نهادسازی در جمهوری اسلامی ایران، این رهیافت

برای موضوع مقاله حاضر، روش مناسبی باشد.

پ- پیشینه پژوهش

درباره موضوع این مقاله، ادبیات و آثاری وجود دارد که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود. کتابی را مرکز اسناد انقلاب اسلامی با عنوان «فرهنگ‌نامه نهادهای انقلاب اسلامی» منتشر کرده است که این اثر صرفاً به توضیحی مختصر ۱۵۰ نهاد انقلابی تأسیس شده پس از انقلاب اسلامی پرداخته و فاقد تحلیل و تبیین است (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷). آقای رضا شاکری در مقاله‌ای با عنوان «تأملی در ظرفیت نظری قانون اساسی جمهوری اسلامی» به تبیین ظرفیت قانون اساسی در امکان‌های نهادسازی‌های جدید پرداخته است که رویکرد آن با مقاله حاضر متفاوت است (شاکری، ۱۳۸۳: ۶۵-۳۵). همچنین آقای احمد شفیعی و همکارانش در مقاله‌ای با عنوان «نقش ولایت و رهبری در ثبات سیاسی جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی رهبری امام خامنه‌ای مدظله‌العالی» به تبیین نقش کارآمدی و هوشمندی رهبری معظم انقلاب در مدیریت ثبات سیاسی و تحکیم ثبات سیاسی و بقا و استمرار حیات جمهوری اسلامی پرداخته‌اند (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۹-۵). آقای میرترابی نیز در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل شیوه‌ها و ابعاد نهادسازی در روند ساخته‌شدن دولت پس از انقلاب از منظر نهادگرایی تاریخی» به بررسی شیوه‌ها و ابعاد نهادسازی و شکل‌گیری دولت جمهوری اسلامی پرداخته است (میرترابی، ۱۳۹۶: ۴۱-۱) رویکرد مقاله مذکور تاریخی است، درحالی‌که مقاله حاضر ضمن بررسی نقش نهادسازی در ثبات نظام جمهوری اسلامی ایران، به ظرفیت بسیار مهم و نهادساز نهاد ولایت فقیه توجه ویژه کرده و این مسئله را هم به لحاظ ظرفیت نظری و هم به عنوان نقطه قانونی قانون اساسی مورد بررسی قرار داده است.

ت- نهادسازی در جمهوری اسلامی ایران

«مایک مور» نهادسازی را در واقع روشی برای ظرفیت‌سازی جدید می‌داند که دغدغه اصلی آن بهبود اثربخشی و ظرفیت سازمان‌های رسمی است تا از این طریق پاسخگویی مؤثر به تقاضاها داده شود (Moore, 1995, p4). پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولان انقلابی برای سامان دادن به وضعیت به‌هم‌ریخته کشور به فکر نهادسازی افتادند.

«جلب و استمرار پشتیبانی عمومی از ایدئولوژی و اهداف انقلاب نیز نیازمند ایجاد

نهادهایی بود که بتوانند نیروهای اجتماعی را به شکلی کارآمد در مسیر اهداف مورد نظر بسیج نمایند. در چنین فضایی، نهادسازی هم در قالب سازمان‌های رسمی حکومتی و هم در چارچوب ایجاد رویه‌های رفتاری نهادی در تأمین دو هدف حمایت از نظم و رژیم سیاسی جدید مدنظر قرار گرفت» (میرترابی، ۱۳۹۶: ۲۰).

در واقع نهادسازی، یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در حفظ، ثبات و استمرار جمهوری اسلامی بوده است.

۱- قانون اساسی و نهادسازی

در مقدمه قانون اساسی، موضع این قانون نسبت به نهادسازی و شیوه حکومت مطرح شده است. اگرچه «مقدمه قانون اساسی ارزش حقوقی ندارد، اما زمینه‌ساز اصول قانون اساسی است» (هاشمی، ۱۳۷۴: ۴۱). بر اساس این مقدمه، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی است؛ به عبارت دیگر خواست اصلی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ترسیم یک ساختار سیاسی بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است:

«شیوه حکومت در اسلام برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست، بلکه حکومت تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی، راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید. در چنین حکومتی صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت می‌گردند. به این ترتیب قانون اساسی زمینه تحقق رهبری جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود، آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد» (مقدمه قانون اساسی).

نحوه اعمال حاکمیت، اسکلت‌بندی نظام و دولت، چگونگی توزیع قدرت، چینش ارکان آن، همه بیانگر ساختار حکومت است. مبانی ساختار سیاسی ترسیم شده در قانون اساسی، اصولاً به گونه‌ای است که در پی اجرای اصول و قواعد مذهبی مورد اعتقاد مردم است. به همین جهت در اصل دوم قانون اساسی که در آن مبانی نظام جمهوری اسلامی ترسیم می‌شود، حاکمیت و تشریح فقط به خداوند اختصاص یافته است که انسان‌های مسلمان در برابر او تسلیم می‌شوند. این مسئله به معنی

نقی نقش انسان در قانون‌گذاری مستقل از دین اسلام بوده و حاکمیت انسان بر انسان را نیز به کلی نفی می‌کند (اصل دوم قانون اساسی). در راستای مسائل مطرح شده در اصل دوم و برای تضمین عملی آن، قانون اساسی در اصل چهارم مقرر می‌دارد که:

«کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است» (اصل چهارم قانون اساسی).

اصول دوم و چهارم قانون اساسی از مشخصه‌های اصلی ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران است و تفاوت عمده آن را با نظام‌های لیبرال - دموکراسی مبتنی بر قرارداد اجتماعی نشان می‌دهد. بر اساس اصل پنجم قانون اساسی نیز در زمان غیبت ولی عصر (عج) فرجه در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که بر اساس اصل یکصد و هفتم به وسیله مجلس خبرگان رهبری تعیین می‌شود. قانون اساسی در اصل یکصد و نهم شرایط لازم برای ولی امر را «صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه، عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری» قرار داده است. چنین فردی به تشخیص مجلس خبرگان رهبری، جانشینی امام عصر (عج) را بر عهده می‌گیرد و بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی هر سه قوه زیر نظارت ایشان اعمال می‌شود. گرچه این سه قوه نسبت به همدیگر مستقل هستند، اما بر اساس اصل ۵۷ در قبال ولی فقیه مسئولیت دارند.

برخی نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی در هنگام تصویب اصل پنجم قانون اساسی، تصویب آن را با مسئله حاکمیت ملی و آزادی و حکومت مردم ناسازگار می‌دانستند که می‌تواند منجر به حکومت انحصاری یک طبقه خاص شود (صورت مشروح مذاکرات، ج اول، ۱۳۶۴: ۳۷۵). شهید بهشتی در پاسخ ضمن توضیح هدف از آوردن این اصل در قانون اساسی، در بیان خاستگاه حاکمیت سیاسی در کشورهای مختلف، دو نوع نظام‌های اجتماعی را از هم تفکیک کرده، جمهوری اسلامی را نظامی معرفی کرد که با نظام دموکراتیک و لیبرال تفاوت دارد و این نظام اصولاً ایدئولوژیک بوده و در قانون اساسی یک نظام ایدئولوژیک نیز بایستی اصول حاکم بر آن ایدئولوژی گنجانده شود. از نظر شهید بهشتی جمهوری اسلامی یک نظام مکتبی است و با جمهوری دموکراتیک فرق دارد. در

جامعه‌های مکتبی در همه جای دنیا مقید هستند که حکومتشان بر پایه مکتب باشد (صورت مشروح مذاکرات، ج اول، ۱۳۶۴: ۳۸۱-۳۸۰).

با بررسی اصول مختلف قانون اساسی مشخص می‌شود که اصول مرتبط با موازین اسلامی همواره به شکل مطلق بیان شده است در حالی که اصول دیگر به رعایت همین موازین مشروط گردیده است. به‌عنوان مثال اگر اصل چهارم قانون اساسی را تحلیل کنیم، این مفهوم از آن قابل برداشت است: «اگر اصلی از اصول قانون اساسی هم حکم عامی را بیان داشت که بعضی از افراد مشمول آن عام، با موازین اسلام انطباق نداشت یا اطلاق اصلی، موارد خلاف احکام اسلام را نیز شامل شد، آن عام یا مطلق باید صرفاً به موارد منطبق بر موازین اسلام تخصیص و تقیید یابد و از شمول و نفوذ آن نسبت به موارد خلاف شرع جلوگیری شود. همچنین در مورد عموم و اطلاق سایر قوانین» (مهرپور، ۱۳۶۸: ۲۰).

از سوی دیگر بر اساس اصل پنجم و نیز اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی، منظور از ولایت امر و امامت امت، همان حاکمیت از طریق رهبری است (هاشمی، ج دوم، ۱۳۷۵: ۱۰-۹). تأکید بر نقش ولایت فقیه در مشروعیت بخشیدن به حاکمیت سیاسی و تضمین عدم انحراف سازمان‌ها و نهادهای سیاسی از وظیفه عمده خود، ناشی از حاکمیت یافتن آموزه‌های سیاسی تشیع بر قانون اساسی است که در آن حاکمیت سیاسی به‌طور مطلق از آن خدا است و هیچ حکومتی مشروعیت ندارد مگر این که از سوی او اجازه حکومت کردن داشته باشد و این اجازه بر اساس اندیشه سیاسی شیعه از طریق پیامبر اسلام (ص) به جانشینان معصوم او و از طریق آن‌ها به فقهای جامع‌الشرایط منتقل می‌شود. به این ترتیب حکومت فقیه عادل مأذون از جانب شرع بوده و خود عامل مشروعیت یافتن حکومت در عصر غیبت می‌شود و دقیقاً به همین دلیل تشکیل نهادهای مختلف در این نظام سیاسی به مثابه ابزارهایی در دست ولی امر برای انجام وظایف به نحو مطلوب و کارآمد است و تمام این نهادها نیز مشروعیت خود را از او کسب می‌کنند.

امام خمینی (ره) در ملاقاتی با نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی در تاریخ ۱۳۵۸/۷/۱۲، درباره لزوم ولایت فقیه و نقش او در مشروعیت بخشی به نهادهای دیگر چنین گفتند:

«اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خدا، یا طاغوت. اگر با امر خدا نباشد، رئیس‌جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است؛ وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است. اطاعت او، اطاعت طاغوت است... طاغوت وقتی

از بین می‌رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب شود.» (امام خمینی، صحیفه امام، جلد دهم، ۱۳۷۸، ص ۲۲۱) همچنین از نظر ایشان ولی فقیه «ولایت در جمیع صور دارد؛ لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین... و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین.» (امام خمینی، ج ۲۰: ۴۵۹).

۲- نهاد رهبری در جمهوری اسلامی ایران

یکی از ویژگی‌های مهم نظام جمهوری اسلام ایران، وجود نهادی با عنوان «ولایت فقیه» و «رهبری» است که آن را از سایر نظام‌های سیاسی معاصر متمایز می‌کند. این نهاد بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی در رأس هر سه قوه مجریه، قضائیه و مقننه قرار دارد. تدوین‌کنندگان قانون اساسی مکتبی بودن سیستم جمهوری اسلامی ایران را دلیل مخروطی بودن این نظام و در رأس قرار گرفتن نهاد ولایت فقیه تلقی کرده‌اند (صورت مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، جلد اول، ص ۵۷۰). ولی امر، علاوه بر نظارت بر قوای سه‌گانه، یک سری اختیارات مخصوص به خود هم دارد که مستقیماً اعمال می‌کند و این اختیارات خارج از وظایف هر سه قوه است. اصول ۵، ۵۷، ۶۰، ۹۱، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۷۶، ۱۷۷ به نوعی هر کدام بخشی از امور مربوط به رهبری را مطرح می‌کنند که شامل جایگاه اندیشه‌ای، نظارت بر سه قوه، نصب و عزل مقامات مختلف نظامی، سیاسی، قضایی و فقهای شورای نگهبان، صدا و سیما، فرمان همه‌پرسی، تنفیذ حکم رئیس‌جمهور، فرمان جنگ و صلح، حل معضلات نظام، تنظیم سیاست‌های کلی نظام، نصب امامان جمعه در شهرهای مختلف کشور، تأسیس نهادهای انقلابی، اجتماعی و قضایی و غیره می‌شود.

چنین اختیاراتی برای مقام رهبری، قبل از بازنگری در قانون اساسی غالباً از اصل پنجم و اصل پنجاه و هفتم سابق برداشت می‌شد که البته مخالفان زیادی هم داشت و اختیارات فراقانونی را برای رهبری مورد تأیید قانون اساسی نمی‌دانستند؛ اما در هنگام بازنگری قانون اساسی، در اصل پنجاه و هفتم پس از عبارت «زیر نظر ولایت» صفت «مطلقه» نیز افزوده شد که این مسئله پس از صحبت‌های موافقان و مخالفان در جلسه چهارم شورای بازنگری به اتفاق آراء به تصویب رسید. دلیل اصلی موافقان ذکر کلمه «مطلقه» این بود که اولاً برخی معتقدند که از دو اصل پنجم و پنجاه و هفتم سابق قانون اساسی، مفهوم «مطلق» فهمیده نمی‌شود و ثانیاً این که تمام اختیارات مورد نظر برای «ولی فقیه» در

قانون اساسی نیامده است و اگر عبارت «مطلقه» ذکر نشود، در آن صورت اختیارات ولی فقیه منحصر می‌شود در همان وظایفی که اصل یکصد و دهم مقرر کرده است و نمی‌تواند فراتر از آن برود و مثلاً انتخاب امامان جمعه چون در آن اصل نیامده است، پس غیرقانونی خواهد بود (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری، ۱۳۶۹، ج سوم: ۱۶۶-۱۶۳). لذا بایستی این لفظ نیز در قانون اساسی گنجانده شود. در مقابل مخالفان گنجاندن این عبارت در قانون اساسی، ضمن پذیرش این که نظر امام خمینی (ره) همان ولایت مطلقه فقیه بوده است، معتقد بودند که عبارت «مطلقه» در قانون اساسی نباید گنجانده شود:

مردم این قانون اساسی که ما داریم و این نظام حکومتی که گفته‌ایم، این ولی امر می‌تواند این‌ها را هم به هم بزند. در حقیقت شما به یک اصل رأی می‌دهید و آن این است که در نظام اسلامی همه امور به دست ولی امر است و ولایت او هم مطلق است. هر چیزی را هر زمانی مصلحت دید می‌تواند تغییر بدهد... مجلس را منحل بکند... هر کاری را او بر خلاف قانون اساسی می‌تواند انجام بدهد و تمام اصول را می‌تواند تغییر بدهد» (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری، ج، ۱۳۶۹: ۱۶۳۳).

از سوی دیگر موافقان گنجاندن عبارت «مطلقه» در قانون اساسی معتقد بودند که قوام جمهوری اسلامی ایران به ولایت مطلقه امر است و این مسئله می‌تواند گره‌های کور این نظام را حل کند. همان‌طوری که در طول ۸ سال جنگ تحمیلی با استفاده از همان ولایت مطلقه امر مشکلات کشور حل می‌شد و اگر این مسئله که مبنا و قاعده نظام جمهوری اسلامی ایران است خدشه‌دار شود، دوباره این نظام به بن‌بست خواهد خورد. از طرف دیگر از آنجا که مشروعیت نظام با ولایت امر است و او با یک سیستمی به نام قانون اساسی کشور را اداره می‌کند و در عمل هم ولایت مطلقه امر اجرا می‌شود - مثل تنفیذ حکم ریاست جمهوری پس از پیروزی در انتخابات - لذا گنجاندن آن در قانون اساسی لازم است و از ایراد ابهامات و اشکالات در آینده جلوگیری می‌کند و بایستی صراحتاً در قانون اساسی آورده شود (صورت مشروح مذاکرات شورای نگهبان، ج سوم، ۱۳۶۹: ۱۶۳۸-۱۶۳۷). لذا برای این که چنین دیدگاهی در قانون اساسی نیز مبنای صریحی داشته باشد عبارت «مطلقه» به ولایت امر در اصل ۵۷ افزوده شد تا ولی فقیه بتواند بر طبق مصالحی که تشخیص می‌دهد دست به اقدامات لازم بزند؛ بنابراین اختیارات ولی فقیه صرفاً در چارچوب اصل ۱۱۰ قانون اساسی محدود نخواهد بود. بر اساس همین تفسیر از قانون اساسی هم می‌توان نهادسازی‌های مختلف از سوی امام خمینی (ره) را در طول ۱۰ سال رهبری ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی را همچون تعیین دولت موقت، تشکیل دادگاه

انقلاب اسلامی، نصب امامان جمعه در سراسر کشور، تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۶۶ برای حل اختلاف بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی، فرمان بازنگری در قانون اساسی و تأسیس شورای بازنگری، تشکیل بسیج و کمیته‌های انقلاب اسلامی تبیین کرد.

۳- نهاد قوه مجریه در جمهوری اسلامی

قوه مجریه بر اساس نوع ارتباط مردم با آن اشکال مختلفی به خود می‌گیرد. هرگاه رئیس قوه مجریه به طور مستقیم از سوی مردم با عنوان «رئیس‌جمهور» انتخاب شود، به رژیم حاصل از این نوع ارتباط، رژیم ریاستی می‌گویند که در آن رئیس‌جمهور هم رئیس کشور و هم رئیس هیئت وزیران است. در چنین رژیمی مردم در انتخاباتی جداگانه نمایندگان خود را در قوه مقننه نیز انتخاب می‌کنند و لذا حاکمیت ملی در دو نوبت تجلی می‌کند و هر دو قوه از لحاظ نظری در یک سطح قرار می‌گیرند و از پشتوانه مساوی برخوردارند. در رژیم ریاستی هیچ‌کدام از دو قوه نمی‌تواند دیگری را به انحلال و سقوط بکشاند؛ لذا رژیم سیاسی به سوی تفکیک مطلق قوا حرکت می‌کند. ولی هرگاه قوای مملکتی با تمهیدات حقوقی و سیاسی با یکدیگر پیوند بخورند، در آن صورت تفکیک نسبی قوا یا همکاری قوا حاکم می‌گردد که رژیم حاصل از این همکاری و پیوند، رژیم پارلمانی است. در این رژیم، اراده عمومی مردم یک‌باره ولی به درجات مختلف ظاهر می‌شود و حاکمیت از طریق انتخابات عمومی به نمایندگان مجلس یا مجالس مقننه سپرده می‌شود و از آن طریق در سایر تأسیسات و نهادها جریان می‌یابد. در رژیم پارلمانی، قوه مجریه کاملاً تحت نظارت قوه مقننه بوده و در قبال آن مسئول است و در مقابل قوه مجریه نیز وسایل گوناگون جهت تأثیرگذاری بر قوه مقننه در اختیار دارد که مهم‌ترین آن‌ها انحلال مجلس یا مجلسین است (قاضی، ۱۳۷۱: ۳۵۸-۳۵۴).

در نظام جمهوری اسلامی ایران از آن جهت که مردم رئیس‌جمهور را به طور مستقیم انتخاب می‌کنند و او رئیس قوه مجریه و هیئت وزیران است، رژیم ریاستی به وجود می‌آید، ولی از آنجا که مجلس شورای اسلامی به وزرای پیشنهادی رأی می‌دهد و حق استیضاح وزیران و رئیس‌جمهور را دارد، به نوعی رژیم پارلمانی حاصل می‌گردد؛ بنابراین می‌توان رژیم حاکم بر جمهوری اسلامی ایران را نیمه ریاستی و نیمه پارلمانی دانست. البته اگر نظریه ولایت فقیه و نهاد رهبری ملاک قرار گیرد، رژیم حقوقی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران در واقع ریاستی است؛ چراکه ولی فقیه در واقع رئیس کشور و ناظر بر هر سه قوه بوده و قوای سه‌گانه تسلطی بر آن ندارند. بر اساس اصل شصتم قانون

اساسی «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و وزرا است» (اصل شصتم قانون اساسی)؛ بنابراین قوه مجریه پس از بازنگری قانون اساسی دارای دو رکن رهبری و ریاست‌جمهوری شده است.

پس از بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸ و حذف پست نخست‌وزیری، در مدیریت قوه مجریه تمرکز بیشتری ایجاد شد و اقتدارات رئیس‌جمهور به نحو چشمگیری افزایش یافت و از ابتکار عمل مؤثری برای ایفای نقش‌های محوله برخوردار شد (هاشمی، ج، ۱۳۷۴: ۳۴۳). علاوه بر حذف پست نخست‌وزیری، مسئولیت امور برنامه و بودجه و نیز امور اداری و استخدامی کل کشور نیز در اختیار رئیس‌جمهور قرار گرفت (اصل ۱۲۶ قانون اساسی). این مسئله به معنی گسترش اختیارات قوه مجریه در تخصیص منابع کشور است. از سوی دیگر با تأسیس شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس‌جمهور در واقع نوعی قانون‌گذاری در امور دفاعی و امنیتی خارج از نفوذ مجلس شورای اسلامی به شورایی با اکثریت قوه مجریه تفویض شده است (اصل ۱۷۶ قانون اساسی).

۴- نهاد قوه مقننه در جمهوری اسلامی

بر اساس اصول مختلف قانون اساسی، قوه مقننه در نظام جمهوری اسلامی ایران به لحاظ ساختاری یک مجلسی است و این نظام یک مجلسی دارای دو رکن مجلس شورای اسلامی ایران و شورای نگهبان است. شکل‌گیری مجلس شورای اسلامی بارأی مستقیم مردم انجام می‌شود و نمایندگان مجلس بر اساس تخصص‌های خود در داخل مجلس، در کمیسیون‌های تخصصی تقسیم می‌شوند و حق اظهارنظر در تمام مسائل کشور را دارند؛ بنابراین نمایندگی مجلس شورای اسلامی، ملی، کلی، غیرقابل عزل و قائم به شخص است.

مجلس دو وظیفه اصلی به عهده دارد. اول: قانون‌گذاری؛ دوم: نظارت. در بعد قانون‌گذاری، مجلس شورای اسلامی بر اساس اصل ۷۱ قانون اساسی حق وضع قانون در عموم مسائل دارد و در برخی اصول قانون اساسی نیز مجلس موظف به وضع قانون در تعیین جزئیات مسائل مورد اشاره است. مثل اصل ۲۴ و ۶۲ قانون اساسی که مجلس را موظف به تصویب قوانین مطبوعات و انتخابات کرده است.

در بعد نظارت، مجلس شورای اسلامی تأسیس اولیه و استمرار هیئت دولت، تصویب لوایح

پیشنهادی قوه مجریه، بررسی شکایات واصله از قوه مجریه از طریق کمیسیون اصل ۹۰، سؤال و استیضاح وزرا و رئیس‌جمهور، تحقیق و تفحص در تمام امور کشور، نظارت بر معاهدات و قراردادهای بین‌المللی، نظارت مالی و تصویب بودجه سالانه را بر عهده دارد؛ به عبارت دیگر از آنجاکه قوه مجریه دارای اختیارات و قدرت فزاینده اداری و مالی است، نظارت‌های متعددی نیز برای مجلس شورای اسلامی جهت جلوگیری از انحراف و تخلفات قانونی قوه مجریه در نظر گرفته شده است.

رکن دوم قوه مقننه، شورای نگهبان است که بر اساس اصل ۹۳ قانون اساسی، بدون وجود این شورا، مجلس شورای اسلامی اعتبار قانونی ندارد. فلسفه اساسی این شورا نظارت بر قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی است تا مغایر با شرع و قانون اساسی نباشد. در کنار این وظیفه اصلی، تفسیر قانون اساسی و نظارت بر انتخابات و همه‌پرسی از وظایف دیگر این شورا است.

۵- نهاد قوه قضائیه در جمهوری اسلامی

بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی، قوه قضائیه یکی از قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران معرفی شده که مستقل از قوای دیگر بوده و به موجب اصل ۶۱ از طریق دادگاه‌های دادگستری اعمال می‌شود. بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی مهم‌ترین هدف قوه قضائیه، پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی و تحقق بخشیدن به عدالت است. در راستای رسیدن به هدف مذکور رئیس قوه قضائیه توسط بالاترین مقام کشور انتخاب می‌شود و بر اساس قانون می‌تواند نهادها و تشکیلات لازم را جهت نیل به اهداف مهم آن قوه به وجود آورد. دیوان عالی کشور، دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های خاص، دادگستری‌های عمومی و انقلاب، سازمان بازرسی کل کشور از جمله مهم‌ترین سازمان‌های قوه قضائیه محسوب می‌شوند.

۶- نهادسازی انقلابی

علاوه بر نهادسازی صورت گرفته در چارچوب قانون اساسی و قوای سه‌گانه، نهادسازی‌های گوناگونی در نظام جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی-امنیتی، قضایی و علمی-فرهنگی صورت گرفته است. از آنجاکه این نهادسازی‌ها عمدتاً مبتنی بر اندیشه ولایت فقیه و با حکم و یا نظر ولی فقیه تأسیس شده‌اند، در اینجا با عنوان نهادسازی انقلابی از آن یاد می‌شود. نهادهای انقلابی زیادی بر اساس شرایط زمانی و نیاز نظام، در جمهوری اسلامی ایران

تأسیس شده‌اند. از میان این نهادها حدود ۱۵۰ نهاد در کتابی با عنوان «فرهنگ‌نامه نهادهای انقلاب اسلامی» از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی معرفی شده است (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷)؛ که در ادامه مقاله نهادسازی‌های مذکور بررسی می‌شوند.

۶-۱- **نهادسازی سیاسی:** برخی از نهادهای انقلابی که در راستای تأسیس و یا تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران به وجود آمدند، دارای نقش غالب سیاسی بوده‌اند؛ هرچند که در حوزه‌های غیرسیاسی نیز ایفای نقش کرده‌اند. از جمله این نهادها می‌توان از شورای انقلاب اسلامی، دولت موقت، مجلس خبرگان قانون اساسی، مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، امامت جمعه و نمایندگی رهبری در استان‌ها یاد کرد.

از میان این نهادها اشاره‌ای به شورای انقلاب و نقش آن در نظام جمهوری اسلامی حائز اهمیت است. این شورا در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی در دی‌ماه ۱۳۵۷ از سوی امام خمینی اعلام موجودیت کرد. ایشان شورای مذکور را در جهت تحقق اهداف اسلامی موظف به بررسی شرایط تأسیس دولت انتقالی و فراهم کردن مقدمات آن نمودند (امام خمینی، ج ۵: ۴۲۶). شورای انقلاب که اعضای اولیه آن از شاگردان امام خمینی بودند، در واقع رهبری انقلاب اسلامی را در داخل کشور به نیابت از امام خمینی در دست گرفت. سازمان‌دهی تظاهرات تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ که در واقع به مثابه فراندومی بر ضد رژیم پهلوی به شمار می‌رفت، از مهم‌ترین اقدامات این شورا بود. هم‌چنین تشکیل کمیته استقبال از امام خمینی در بهمن ۱۳۵۷، پیشنهاد نخست‌وزیری مهندس بازرگان به امام خمینی از سایر اقدامات شورای انقلاب قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود. پس از فروپاشی رژیم پهلوی، شورای انقلاب به عنوان قوه مقننه عمل می‌کرد و با استعفای دولت موقت در آبان ۱۳۵۸، این شورا در کنار قوه مقننه، مسئولیت قوه مجریه را نیز با حکم امام خمینی بر عهده گرفت. (قاسم‌پور، ۱۳۸۷: ۱۸۷). به این ترتیب نهاد شورای انقلاب اسلامی که با فرمان ولی فقیه به وجود آمده بود، در واقع خلأ قدرت ناشی از سقوط رژیم پهلوی را پر کرد و نقش بسیار حساسی در دوره گذار از سلطنت به جمهوری اسلامی و تثبیت نظام سیاسی جدید در ایران ایفا نمود.

نهاد سیاسی دیگری که نقش فوق‌العاده‌ای در استقرار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران داشت، مجلس خبرگان قانون اساسی بود که عملاً ساختار سیاسی نظام جدید را پی‌ریزی کرد و با گنج‌نیدن نهاد ولایت فقیه و شورای نگهبان در قانون اساسی، به تلفیق اسلام و سیاست رسمیت بخشید.

«انتخابات مجلس خبرگان، اکثریت ۷۰ درصدی ائتلاف بزرگ نیروی مذهبی را رقم

زد. اکثریت قاطع نیروی مذهبی در مجلس خبرگان راه را برای تصویب اصولی از قانون اساسی که سرشت دینی دولت را تثبیت کرد، هموار نمود» (خواجeh سروی، ۱۳۸۲: ۲۵۷).

مجلس خبرگان قانون اساسی در واقع نقش قوه مؤسس را در جمهوری اسلامی ایفا کرد و باعث تبدیل وضعیت موقت به وضعیت ثبات و دائمی شد. از آنجاکه این مجلس بارأی مستقیم مردم از طریق انتخاب عمومی و با شرکت تمامی گروه‌ها و احزاب سیاسی تأسیس شده و نیز محصول کار آن مجدداً به همه‌پرسی مردم گذاشته شد، ساختار سیاسی و نهادهای برآمده از این قانون اساسی نیز مورد پذیرش مردم قرار گرفت و در واقع ضمن این‌که نظام جمهوری اسلامی نهادمند شد، مشروعیت نهادهای آن نیز تضمین گردید.

نهادهای سیاسی دیگری نیز مثل مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای بازنگری قانون اساسی با فرمان امام خمینی تأسیس شدند که نقش بسیار مهمی در از بین بردن بن‌بست‌های سیاسی پیش روی نظام جمهوری اسلامی ایران ایفا کردند. شورای بازنگری قانون اساسی با اصلاح اصولی از قانون اساسی، مشکلات مختلف ناشی از خلأ رهبری را پس از رحلت امام خمینی مرتفع کرد و با افزودن عبارت «مطلقه» در اصل ۵۷ از وقوع بن‌بست سیاسی در کشور جلوگیری کرد. هم‌چنین با گنجاندن مجمع تشخیص مصلحت نظام در قانون اساسی ضمن حل بن‌بست قانون‌گذاری در کشور، به نهادمند شدن مجمع کمک کرد و نیز با تأسیس نهادهای جدیدی مثل شورای عالی امنیت ملی در راستای کارآمدسازی نظام سیاسی جمهوری اسلامی اقدام نمود. به این ترتیب نهادهای سیاسی جدیدی که در جمهوری اسلامی ایران تأسیس شدند، نقش بسیار مهمی در استقرار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایفا کرده، از پیدایش هرج و مرج و بحران اساسی در کشور جلوگیری کردند.

۶-۲- **نهادسازی اقتصادی:** در حوزه اقتصادی نیز نهادهای انقلابی مثل بنیاد مستضعفان، جهاد سازندگی و کمیته امداد امام خمینی با فرمان ولی‌فقیه تأسیس شدند که در خدمات‌رسانی به جامعه انقلابی مخصوصاً روستاها به فعالیت پرداختند. در این میان جهاد سازندگی که در خردادماه ۱۳۵۸ با فرمان امام خمینی (ره) با هدف رفع محرومیت از روستاها و ایجاد اشتغال و شکوفایی کشاورزی تأسیس شد، چهره بسیار فعالی از خود به نمایش گذاشت. جهاد سازندگی در واقع یک نهاد چندبعدی بوده و علاوه بر کشاورزی و عمرانی، در امور فرهنگی روستاها نیز فعال بود (قدسی‌زاده، ۱۳۸۷: ۵۲). هم‌چنین با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، جهاد سازندگی گردان‌های مهندسی

رزمی تشکیل داده و حضور فعالی در پشتیبانی از جنگ و نیز بازسازی مناطق جنگ‌زده داشت. نهادسازی اقتصادی در عمل به گسترش حوزه نفوذ نظام جمهوری اسلامی در مناطق دوردست انجامیده و ضمن جلوگیری از ایجاد بحران نفوذ، عملاً به افزایش کارآمدی و در نتیجه مشروعیت نظام سیاسی کمک کرده است.

۳-۶- **نهادسازی نظامی - امنیتی:** در حوزه نظامی - امنیتی نیز جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی اقدام به نهادسازی انقلابی کرده است. اولین نهادسازی در این حوزه روز ۲۳ بهمن ۱۳۵۷، یعنی تنها یک روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رقم خورد و یک نهاد انتظامی - امنیتی به نام «کمیته‌های انقلاب اسلامی» با فرمان امام خمینی تأسیس شد (صحیفه امام، ج ۶: ۱۲۹)؛ که در تمام استان‌ها و شهرستان‌ها دارای شعبه بوده و عملاً امنیت شهرها و استقرار نظم جدید را پس از فروپاشی رژیم پهلوی بر عهده گرفت. از مهم‌ترین اقدامات کمیته‌های انقلاب اسلامی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقابله با توطئه‌های ضدانقلاب؛ دستگیری عوامل رژیم پهلوی و تحویل آن‌ها به مراجع قضایی؛ جمع‌آوری سلاح‌های در دست مردم؛ حفظ امنیت شهرها؛ مراقبت از وزارتخانه‌ها و مؤسسات اداری؛ مبارزه با احتکار و گران‌فروشی؛ انتظامات انتخابات و همه‌پرسی؛ مقابله با گروه‌های تجزیه‌طلب (قاسم‌پور، ۱۳۸۷: ۲۵۷).

یکی دیگر از نهادسازی‌های جمهوری اسلامی در حوزه نظامی - امنیتی، تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که نقش بسیار مهمی در دفاع از نظام جمهوری اسلامی ایران در ابعاد مختلف نظامی، امنیتی، فرهنگی و سیاسی داشته است. سپاه در ابتدا یک نیروی منسجم نبود، بلکه چندین گروه انقلابی به صورت خودجوش با هدف پاسداری از انقلاب اسلامی تشکیل شده بودند که با نظر امام خمینی و تحت نظارت شورای انقلاب، گروه‌های چندگانه ادغام و یک سپاه منسجم زیر نظر شورای انقلاب به وجود آمد و اولین فرمانده آن نیز در دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ با حکم دبیر شورای انقلاب انتخاب شد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

اساساً حوزه فعالیت سپاه محدود به حوزه نظامی - امنیتی نیست، هرچند که فعالیت آن در این بعد از برجستگی خاصی برخوردار بوده است. بر اساس اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، حفاظت از انقلاب اسلامی در ایران و گسترش آن مبتنی بر اسلام اصیل و اجرای خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران، هدف از تشکیل سپاه بوده است. هم‌چنین دفاع در برابر حملات بیگانگان،

همکاری با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، مقابله با جریان‌های ضدانقلاب اسلامی، حفاظت از اموال عمومی، جمع‌آوری اسلحه و وسایل نظامی از دست افراد غیرمجاز و تحویل به مقامات صلاحیت‌دار، تحقیق و جمع‌آوری اطلاعات، حمایت از نهضت‌های رهایی‌بخش و حق‌طلبانه مستضعفان، کمک به مردم هنگام بروز بلایا و حوادث غیرمترقبه و کمک به پیشبرد طرح‌های عمرانی دولت اسلامی از جمله اهداف تشکیل سپاه قید شده است (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳: ۱۲۴-۱۲۵).

امروزه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به نیروی قدرتمندی تبدیل شده است و مهم‌ترین نهاد حمایت‌سخت‌افزایی و نرم‌افزاری از انقلاب اسلامی است. این نهاد در کنار نیروی زمینی، دریایی، هوا - فضا و قدس، از نیروی دیگری نیز به نام «نیروی مقاومت بسیج» برخوردار است که یک نیروی مردمی بوده و در میان تمام اقشار اجتماعی و نیز مناطق و مساجد شهری و روستایی نیروی آماده و فعال دارد که در مواقع نیاز به همکاری با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و یا نیروی انتظامی می‌پردازد. در مجموع نهادسازی جمهوری اسلامی ایران در حوزه نظامی - امنیتی، یکی از اقدامات بسیار مهم و مؤثر آن در راستای حفاظت از انقلاب اسلامی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی بوده است که این امر در طول ۸ سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و دفاع این نیروها از کشور و نیز خنثی‌سازی کودتاها و مقابله با اقدامات مسلحانه و تجزیه‌طلبانه در ایران، مخصوصاً در کردستان و گنبد به اثبات رسیده است.

۴-۶- نهادسازی قضایی: پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با فروپاشی رژیم پهلوی و نهادهای برجا مانده از آن رژیم، در حوزه قضایی نیز نهادسازی جدیدی انجام شد، نهادهایی مثل دادگاه انقلاب اسلامی، دادگاه ویژه روحانیت، سازمان تعزیرات حکومتی و سازمان قضایی نیروهای مسلح نقش بسیار مؤثری در مقابله با نیروهای ضدانقلاب بر عهده داشته‌اند که به جهت رعایت اختصار مقاله از تشریح آن خودداری می‌شود.

۵-۶- نهادسازی علمی - فرهنگی: در زمینه علمی - فرهنگی نیز نهادسازی انقلابی جدیدی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تأسیس شده‌اند که از جمله آنها می‌توان به تأسیس دانشگاه امام صادق (ع)، دانشگاه امام حسین (ع)، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه شاهد، دانشگاه مفید، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دانشگاه مذاهب اسلامی، جهاد دانشگاهی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، شورای عالی انقلاب فرهنگی، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها، نهضت سوادآموزی، دفتر تبلیغات

حوزه علمیه قم، سازمان تبلیغات اسلامی اشاره کرد که هر یک از این نهادها در ابعاد مختلف علمی - فرهنگی در حال فعالیت بوده و به نوعی در تولید علم، تربیت نیروی انسانی مورد نیاز نظام جمهوری اسلامی ایران و یا ترویج فرهنگ اسلامی در سطح کشور به ایفای نقش می‌پردازند که به نظر می‌رسد حاصل جمع عملکرد این نهادها در راستای دفاع فکری و فرهنگی از نظام جمهوری اسلامی قابل ارزیابی است.

نتیجه‌گیری

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولان انقلابی برای کنترل وضعیت نابسامان کشور به فکر تأسیس نهادهای انقلابی افتادند. این کار در کنار سازمان‌دهی امور، به مشارکت مردم در اداره کشور نیز می‌انجامید و پشتوانه مردمی نظام انقلابی را به نمایش می‌گذاشت. در چنین شرایطی، نهادسازی به شکل رسمی حکومتی و نیز به صورت نهادهای غیررسمی مورد توجه واقع شد. لذا نهادسازی، در راستای ایجاد ثبات در نظام جمهوری اسلامی ایران از طریق نظریه ولایت فقیه و تدوین قانون اساسی در اولویت قرار گرفت.

در راستای تأسیس نهادهای جدید مورد نیاز انقلاب اسلامی، برای اولین بار در تاریخ ایران، تعیین نوع نظام سیاسی حاکم بر کشور به همه‌پرسی گذاشته شد و نظام «جمهوری اسلامی ایران» در فروردین سال ۱۳۵۸ باراً مثبت مردم تأسیس شد و به دنبال آن انتخاباتی برای تشکیل مجلسی برای نگارش قانون اساسی برگزار شد که به مجلس خبرگان قانون اساسی مشهور شد. این مجلس قانون اساسی جدید کشور را تدوین کرد و ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران بر اساس این قانون اساسی ترسیم شد. این قانون اساسی ۱۰ سال دیگر در سال ۱۳۶۸ مورد بازنگری قرار گرفت و تغییراتی در ساختار سیاسی کشور انجام گرفت.

بر اساس قانون اساسی، در جمهوری اسلامی ایران در کنار سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه، نهاد دیگری به نام «ولایت فقیه» و رهبری وجود دارد که نقش بسیار مهمی در بقاء، ثبات و استمرار نظام جمهوری اسلامی ایران داشته است. مهم‌ترین نهادسازی در جمهوری اسلامی ایران، پس از تأسیس نهاد «همه‌پرسی» و برقراری نظام جمهوری اسلامی که در قانون اساسی نیز در ترسیم ساختار حکومت نقش کلیدی را به خود اختصاص داد، نهاد ولایت فقیه و رهبری نظام اسلامی بوده است. این نهاد ابتکاری و بسیار مهم، علاوه بر این که به‌طور رسمی بر اساس قانون اساسی با نهادهای مختلف قوای

سه‌گانه در تعامل است، از سوی دیگر خود این نهاد مهم بر مبنای نظریه ولایت فقیه که در عصر غیبت امام معصوم همه اختیارات ایشان را بر عهده دارد و به این مسئله در اصول ۵ و ۵۷ قانون اساسی نیز اشاره شده است، نهادساز است و بر اساس مصالح نظام اسلامی و نیازمندی‌های آن، ابتکار عمل را به دست می‌گیرد و نهادهای لازم برای برطرف کردن مشکلات مختلف کشور را ایجاد کرده و ضمن ایجاد کارآمدی برای نظام سیاسی، بحران‌های ایجاد شده از طرف دشمنان انقلاب اسلامی را نیز مهار می‌کند.

اندیشه ولایت فقیه و قانون اساسی دو مبنای اصلی نهادسازی در نظام جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند و مبتنی بر این دو منبع، نهادسازی‌های گوناگونی در این نظام در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، قضایی، نظامی - امنیتی و علمی - فرهنگی صورت گرفته است. نظام جمهوری اسلامی ایران از طریق نهادسازی‌های جدید در واقع توانسته است خلأ قدرت ناشی از فروپاشی رژیم سلطنتی پهلوی را پر کند. هم‌چنین این نهادسازی‌ها، توانایی نظام جمهوری اسلامی ایران را در مقابله با بحران‌های سیاسی، نظامی و امنیتی ناشی از عملکرد ضدانقلاب و دشمنان خارجی ایران افزایش داده و این نظام را در جلوگیری از ظهور جدی بحران‌های متعدد هویت، مشارکت، مشروعیت، نفوذ، یکپارچگی و توزیع کمک نموده است.

فهرست منابع

الف - منابع فارسی

- ابوالحمد، ابوالحمید، (۱۳۷۶)، *حقوق اداری ایران*، چاپ چهلیم، تهران، نشر طوس.
- امام خمینی، (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، جلد ۵، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، جلد ۶، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، جلد ۸، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، جلد ۱۰، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، جلد ۱۱، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- امام خمینی (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، جلد ۲۰، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی (۱۳۹۱)، *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۸)، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران، پژوهشکده امام خمینی انقلاب اسلامی.
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۲)، *رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رودس، آر. ای. دبلیو (۱۳۷۸)، «رهیافت نهادی»، در دیوید مارش و جری استوکر، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شاکری، رضا (۱۳۸۳)، «تأملی در ظرفیت نظری قانون اساسی جمهوری اسلامی»، *فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)*، شماره ۲۳، صص ۳۵-۶۵.
- شفیعی، احمد، ابراهیم برزگر و علی مرادزاده (۱۳۹۵)، «نقش ولایت و رهبری در ثبات سیاسی جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی رهبری امام خامنه‌ای مدظله‌العالی»، *فصلنامه آفاق امنیت*، سال ۹، شماره ۳۰، صص ۵-۴۰.
- *صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۹)*، تهران، مجلس شورای اسلامی، جلد سوم.
- *صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴)*، تهران، مجلس شورای اسلامی، جلد اول.
- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۹)، *هفت ستون سیاست*، تهران، دفتر و نشر فرهنگ اسلامی.
- قاسم‌پور، داوود، «شورای انقلاب اسلامی» (۱۳۸۷)، *فرهنگ‌نامه نهادهای انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- قاسم‌پور، داوود، «کمیته‌های انقلاب اسلامی» (۱۳۸۷)، فرهنگ‌نامه نهادهای انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- قاضی، محمد، (۱۳۷۱) *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، جلد اول: کلیات و مبانی، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قدسی‌زاده، پروین، «جهاد سازندگی» (۱۳۸۷)، فرهنگ‌نامه نهادهای انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- لاریجانی، محمدجواد، (۱۳۷۳)، *حکومت، مشروعیت و کارآمدی*، تهران، سروش.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۸۷)، *فرهنگ‌نامه نهادهای انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (زیر نظر جواد منصوری) (۱۳۹۳)، *تاریخ شفاهی تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مهرپور، حسین (۱۳۶۴)، «اصل چهارم قانون اساسی و قلمرو شمول آن»، *مجله کانون وکلا*، شماره ۱۴۶-۱۴۷.
- میرترابی، سعید (۱۳۹۶)، «تحلیل شیوه‌ها و ابعاد نهادسازی در روند ساخته‌شدن دولت پس از انقلاب از منظر نهادگرایی تاریخی»، *فصلنامه دولت‌پژوهی*، سال سوم، شماره ۹، صص ۱-۴۱.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۴)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد دوم: حاکمیت و نهادهای سیاسی، قم، مجتمع عالی قم.

ب- منابع انگلیسی

- Moore, mice, Sheelang Stewart, Ann Hudock, (1995), *Institution Building as a Development Assistance Method*, Swedish International Development Authority.